



ندا غ 09:20 1385/11/30

4

جلسه ی چهل و دوم

در جلسه ی قبل از عارف نماها صحبت کردیم. این مورد در جوامع کنونی گسترش پیدا کرده است و میبینیم که طرفداران زیادی هم دارد که بیشتر انسانهایی هیرونی(!) هستند. عامل رونق گرفتن بازار اینها همین ماهایی هستیم که خودمان را گیج و گول کرده ایم، چشم و عقل خود را زمین گذاشته ایم و انتظار داریم بقیه برای ما کاری انجام دهند!

داستان سه ماهی و آبگیر از دفتر چهارم :

لینک مربوط به ابیات این جلسه: <http://www.panevis.net/molana/masnawi42.htm>

مولانا آدم ها را به سه دسته تقسیم میکند.

1. کسانی که "عقل کامل" دارند.
2. کسانی که "نیمه عاقل" اند.
3. کسانی که "کاملاً غافل" هستند و اصلاً عقل ندارند!

خردمند کسی است که مشعل را خود به دست دارد و راهنمای قافله است. در دیدگاه مولانا انسانی که عاقل تمام است، کسی است که خودش از درون روشن شده است و حرکتش در زندگی پیرو نور خودش است و از بیرون چیزی نمیگیرد. این فرد به درون خود ایمان دارد. چنین فردی کسی است که بدون نفس حرکت میکند.

گروه دوم نیمه عاقلند و از دسته ی دوم کمک و راهنمایی میگیرند. تعدادشان از گروه اول بیشتر است.

دسته ی سوم افرادی اند که حتی به اندازه ی یک جو عقل ندارند(!) علاوه بر این از حرکت پشت سر یک راهنما هم عار دارند.

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند

آیس: ناامید

کد کند: گدایی کند

شمع عقلی ندارد که راهنمایی کند، نیم شمعی هم ندارد که بتواند از آن نوری کسب کند. دم زنده زند: حیات معنوی و حقیقی داشته باشد

اگر عقل کامل نداری خود را در پناه کسی قرار بده که عاقل است.

این داستان را حتما در کتاب کلیله و دمنه خوانده اید ولی در اینجا به مغز داستان میپردازیم. سه ماهی در آبگیری زندگی میکنند. روزی چند صیاد از آنجا عبور میکردند که متوجه ماهی ها شدند و برای آوردن دام حرکت کردند که ماهی ها را صید کنند. ماهی ها هم متوجه این موضوع شدند. ماهی اول که عاقل بود، بی معطلی و خودبخود حرکت کرد تا از آبگیر خارج شود.

آبگیر-----> نفس (مشخصه اش: محدود بودن - نفس هم چون از دایره ی فکر خارج نیست، محدود است)

ناخواه-----> رهایی از نفس مشکل است. هرچند کسی که آن را با درون خود ناجور ببیند، خودبخود قصد رهایی از آن میکند.
مقدرت: قدرت، توانایی

ماهی اول گفت من با این دو مشورت نمیکنم. چون اینها به جایگاهشان علاقه دارند و تنبلی میکنند و ممکن است نادانیشان بر من تأثیر بگذارد.

برای مشورت باید کسی را انتخاب کرد که زنده باشد، زنده ی معنوی: زنده دل، زنده روان. که چنین فردی انسان را زنده کند. ولی این افراد بسیار کم اند.
ای انسان سالکی که در این آبگیر نفس افتاده ای اگر میخواهی حرکت کنی، با کسی مشورت کن که خودش هم سالک باشد.

نکاتی در مورد بیتی که در آن از "زن" صحبت شده:

مولانا در نگاه عارفانه اش همه چیز را درونی میبیند. از امور بیرونی سمبل ها را میگیرد و برای بیان مفاهیم از آنها استفاده میکند. اینجا هم منظور از "زن" جنسیت نیست. مثلاً در جایی دیگر از زن به عنوان پیر طریقت یاد کرده است. کلاً مولانا را روح را از جنسیت خارج میکند و برای روح جنسیت (زن و مرد) قائل نمیشود.

(یک نکته ی روانشناسی : مرد عاقل باید ببیند که او به همسرش غلبه دارد یا بالعکس. مرد عاقل مغلوب زن میشود و مرد جاهل بر زن غالب میشود. غلبه ی مرد بر زن ، غلبه ی ظاهری است!) (اینو از کجا گفتین و علتش چیه؟! اصلاً منظور از غلبه چی هست؟! به نظرم غلبه داشتن مرد بر زن یا بالعکس اصلاً معنی نداره! یعنی فکر کنم کلاً نباید غلبه ای مطرح باشه!)

در مورد وطن قبلاً صحبت کردیم. اینکه از لحاظ معنوی وطن به چه معناست. حدیث است که " دوست داشتن وطن نشانه ی ایمان است". در عرفان وطن بیرونی نیست. یعنی وطن حقیقی انسان از لحاظ عرفانی همان نیستان، گلستان، باغ عشق و ... است. پس " **وطن اصلی ات را بشناس که همان فطرت و ذات انسانی توست**". -----> وطن واقعی تو آن دریاست که باید به سمتش حرکت کنی.

شط: رودخانه

اگر واقعا خواستار وطن حقیقی ات هستی، برو به آن طرف رودخانه (---> طرف بی طرف ، جایی که عدم هست، سکوت درونی مطلق، دیار نامرئی، آنچه انسان در کودکی درویش است و با بزرگتر شدنش از آن دورتر و دورتر میشود!). مثل ماهی که عزم راه کرد.

حاشیه ای که مولانا در مورد وطن بیان میکند:

وضو:

دو دعا وجود دارد. یکی در هنگام استنشاق و دیگری در هنگام استنجا(طهارت گرفتن)

اولی: خدایا بوی بهشت را به مشمامم برسان

دومی: خدایا من جسمم را از نجاست و پلیدی پاک کردم. تا این حد توانستم خود را پاک کنم. تو هم به پاک کردن وجه روانی ام کمک کن!

جانان: ج جنت ، باغ ها

بوی گل دلیلی بر وجود گلستان است.

گلبنان: بوته های گل

حدث: مدفوع

فردی دعای مربوط به یکی را در موقع انجام دیگری میخواند. یک نفر متوجه او شد و گفت : "این دعاهایی که میکنی خویه ولی تو سوراخ دعا را گم کرده ای!!!"

دبر: نشیمن

انسان آراد که رها از نفس باشه ، رایحه ی جنت را از بینی (مشام دل) میشنود. از طریق دبر که انسان نمیتواند رایحه ی بهشت را بشنود!

-----> **کسانی که وارونه کارند**

عتل: بدخلق

ای انسان بدخلق! گل برای شامه است که وجود دارد و بینی برای این است!

پس: این معنی را درست بگیر و اشتباه نکن. حب الوطن را به معنی درستش در نظر داشته باش!

این مساله ی identify کردن را باید در نظر بگیریم که اعتباری است و واقعی نیست. اگر انسان بخواهد چیزی که اعتباری است را دوست داشته باشد، خود را گمراه کرده است.

ادامه ی داستان:

این وخامت را درک کن و حرکت کن!
عسس: داروغه ی شب
از این گرداب "من" عزم کن که به سوی دریا حرکت کنی. دنبال دریا باش.
حذور: بسیار پرهیز کننده
ماهی آگاه از جایگاه پرخطری که در آن قرار داشت (--> نفس) به سمت دریای نور حرکت کرد
سینه را پا ساخت: با سر رفتن، با تمام قوا حرکت کردن
مثل آهویی که سگی به دنبالش باشد و بخواهد به او حمله کند!
چنین انسان هایی اصلا از نفس گریزان هستند و جدیت دارند.
خوابیدن به شکا خرگوش در حالیکه سگ هم به دنبال آدم باشد ، کار اشتباهی است.
-----> **انسان هایی که در زندگی انگار مراقب همه چیز هستند به جز روانشان، در واقع اینها خواب هستند.**
ماهی عاقل رفت و خودش را به دریایی انداخت که بی حد است و تماما شکوه و عظمت.

ماهی نیمه عاقل از اینکه فرصت را از دست داده بود و با ماهی عاقل همراه نشده بود تلخکام شد.
: **"ماهی عاقل ناگهان حرکت کرد و رفت، ولی حالا من هم باید با شتاب حرکت کنم! گذشته، گذشته!"**
تا حالا از مردن زیاد صحبت کرده ایم
ماهی نیمه عاقل خود را به مردن میزند. و با این روش نجات پیدا میکند.
-----> **بمیرید قبل از آنکه بمیرید! : مردن بر نفس**
ماهی نادان احمق در آبیگر نفس ماند و احمقی اش باعث شد که گرفتار بشود.
سکن: مسکن

بعد از شرح ابیات، جناب پانویس تفسیر داستان را هم از کتاب "با پیر بلخ" از آقای "محمد جعفر مصفا" خواندند.
سپس صحبت های چند نفر از دوستان را شنیدیم و پرسش های مطرح شده نیز پاسخ داده شد.
خوانش یکی از اشعار مولانا را به زبان انگلیسی، توسط یکی از دوستان که از نروژ حضور داشتند، شنیدیم.
و البته چند غزل از دیوان شمس، که آقای پانویس خواندند و لذت بردیم!
جلسه طبق معمول با پخش موسیقی به پایان رسید. میتوانید آن را در سایت زیر ، پست مربوط به Tuesday, feb 06 , 2007 ملاحظه کنید:

<http://www.panevis.net/molana/masnawi42.htm>